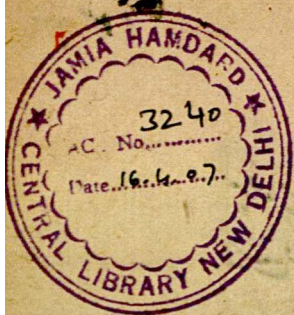


سیوم	x	۳۲	x	۸۹	یزد
سیوم	۵	۳۰	۳۰	۹۱	کرمان
سیوم	x	۲۹	۲۰	۹۲	نورسینر
سیوم	x	۲۸	x	۹۹	کنج
سیوم	x	۳۳	۱۵	۱۰۱	نکین آباد
سیوم	۳۵	۳۳	۵۵	۱۰۱	بیمند
سیوم	۳۵	۳۳	۲۰	۱۰۲	غزنه
سیوم	۲۰	۲۹	۳۵	۱۰۶	مقان
سیوم	x	۳۳	۲۰	۱۰۶	قندهار
سیوم	x	۳۳	x	۱۰۹	نیالکوٹ
سیوم	۵۰	۳۱	۲۰	۱۰۹	لاہور
سیوم	۳۰	۳۰	۲۵	۱۱۰	سنام
سیوم	۳۰	۲۸	۳۰	۱۱۰	سمانه
سیوم	۳۰	۳۰	۳۳	۱۱۱	سرہند
سیوم	۱۰	۳۰	۱۳	۱۱۲	نہانگیر

اندر ۱۰۰ ۳۲۳۹

مکتبہ اسلامیہ
KUTUB KHANNA
قسم خطوط
مکتبہ اسلامیہ



در آغز کتاب اول و سیاه مصنف و ادبیاتی اول مصنف
حالات را سه سهای هم آله کانه آن سورج بهکوان که چند مال اللامی خود
آرست وک نیکی اجهامک یعنی آزد و مصلحتش حق بد لرخی دارند جابه اهنه
و مرمو مانیک و در جمیع مخلوقا خلق را می بیند برآم آنا او شانت و حکم
کشد کان را در حکم رُوب و دو پوتان و سیارکان را خواند و در مبدیش
و برورش و فانی هر سه عالم فولان و انجا که توصیف هر چهار مبدی با نوع
بیان موصوفه هر دو کوبایه بخند در میان فلان با وجود خود مکتب جایگزین و ماسه
و غیره شاستره از عبور شدن در بای مولانا بس عظیم است و کسان
منبیلارد و بجز اختراعت ممانند اندامی که است نهان گشته است ستر از
بس مخلصه از لایم و در آن است که هر یک کابیه یعنی شاعر خوش طرز
و میک اسلو و مخفان می که هر حرف کم و معنی بسیار داند و همورا
بقول بعضی آجا بجان مایه لفظ است و لایه در معنی روز و شب باشد
از حدف کردن حرف اول و آخر است و بقول مناجیه و رستم
سابق میک و بد کرده باشد مایه در با من شدن میده شدن مولانا
در بیان کمال ثور که

آغاز

در بیان نواف میگوید مگر تلافی ازین هر چهار راسها نواف ای هر هر راسها
مثلاً نواف است میگوید از میگوید و بر کوه از مکر و مفسد از تلافی و کک از کک و باز
 سکته از میگوید هر بر ترنم نواف ای هر هر تلافی راسها بدور نواف **در بیان**
و دوا نواف هم تلافی هم بر راس از همان راس آغاز میشود **مثلاً** میگوید تا بن ختم
 شود و بر کوه نامی که بدین نقطه و بر مابین مکر و **در بیان ترنم** ای هر هر تلافی
 راس بر کوه تقسیم میابد چنانچه در راسها است طاق اول و مکمل طاق دوم
 و سنج بر کوه و بر سبب ترنم تلافی و بدو هفت تلافی و شکر راسها
 میشود و در راسها است هفت بالعکس از سبب مابین مکر و تلافی از راسها آغاز
 ماکر و **در بیان سبب راس** و **بجهت** مکر یعنی اتصال آنها باشد کک و
 بر شکر و مابین آن هر چهار راسها سبب میشود **مثلاً** از یکجا
 و مکر چنانچه و مکر راسها و **بجهت** مکر چهار چهار کوه است آفرینش آنها
 آفرینش بر مکر و چنانچه مکر خصل مکر است هر کوه که کند است مکر ماند
اسم کوه کک راس و مکر و در کوهان و نواف و هم او نواف و نواف
 این کوه بر کوه هر کوه هر مالک هر راس باشد همان مالک بر مکر میشود
در بیان حکام نواف و اطلال طلوع و کوه و کوه بر کوه میگوید و مکر مکر
 ازین هر راس نواف بلوان یعنی زور کوه و سبب از مکر هر راس
 نواف طلوع میشود و مکر مکر سبب ازین و کک راس نواف طلوع میشود
 و مکر مکر و روز بلوان کند مکر مکر از مکر و نواف هر مکر طلوع میشود
 و کوه و کوه مکر مکر و حکم با ترنم هر تلافی راسها سبب **مثلاً**

هر تلافی راسها

